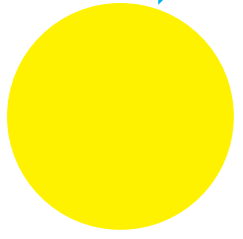


ایران



• صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:
صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:
هادی خسروشاهین

• مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری

• مدیرعامل: علی متقیان

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • فاکس: ۸۸۷۶۱۷۲۴ • شماره: ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری و مؤسسه جام جم

• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۱۳۲ • روابط عمومی: صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۵۳۸۸

• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • دارنده گواهینامه ایرو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT

• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

• امام علی (ع):
سخن‌روز

غزل‌الحکم، ح ۶۲۱۵

«پرواز همای» خواننده سرود جام جهانی در گفت‌وگو با «ایران»:

ایران، مست از شراب تاک تو هستیم



گفت‌وگو

نداسیجانی
گروه فرهنگی

انتخاب خواننده برای سرود تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی همواره موضوعی مورد توجه بوده است، چرا که این اثر در واقع نماینده فرهنگی ایران در میان کشورهای مختلف محسوب می‌شود. در جام جهانی فوتبال

۲۰۲۶، پرواز همای به عنوان خواننده سرود تیم ملی ایران انتخاب شده است. او پس از این انتخاب اظهار کرد: «خواننده برای مردم مین دوست و نام جوادانه ایران همیشه برای من افتخار بوده است و زمانی که این افتخار برای تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی باشد، وصف‌نشدنی است. ایران خط قرمز ماست و بدون شک برای اعتلای نامش، از جان مایه می‌گذارم.» در ادامه، در گفت‌وگویی با این خواننده موسیقی ایرانی، جزئیات ساخت سرود تیم ملی ایران برای جام جهانی، از مرحله ایده‌پردازی تا تلفیق عناصر موسیقی ایرانی با ارکسترال جهانی و همچنین نگاه او به نقش این اثر در فضای بین‌المللی فوتبال مورد بررسی قرار گرفته است که در ادامه می‌خوانید.

فوتبال ایران تولید کرد، یک کار متفاوت و بزرگ ارکسترال است که در آن از ترکیب سازهای ایرانی، از جمله سنتور و تنبک، در کنار ارکستر استفاده شده است. تلاش کردیم این سرود را متناسب با حال و هوای امروز جامعه بنویسیم و پس از آماده شدن، آن را در اختیار وزارت ورزش قرار دادیم.

سرود تیم ملی فوتبال ایران در چند قطعه تولید شده و آهنگسازی، تنظیم و سرایش اشعار این اثر برعهده گه‌سپاسی بوده است؟ فیفا برای این پروژه چهار قطعه مشخص را تعریف کرده بود. قطعه نخست با عنوان «Signature Track» به عنوان گه‌سپاسی رسمی سرود تیم ملی در نظر گرفته شده بود. قطعه دوم با عنوان «Warm Up» در زمان تمرین بازیکنان داخل ورزشگاه پخش می‌شود. قطعه سوم، «Goal Track» است که پس از گلزنی تیم ملی به مدت ۱۹ ثانیه در ورزشگاه پخش خواهد شد. قطعه چهارم نیز مربوط به بخش پایانی مسابقه است که هنگام خروج بازیکنان از زمین فوتبال پخش می‌شود. این چهارچوب و زمان بندی‌ها از سوی فیفا در اختیار ما قرار گرفت و من تلاش کردم هر چهار قطعه را بر اساس یک ممتد واحد، با ریتم و ملودی مشخص و هویتی منسجم طراحی و تولید کنم. این آثار را شخصاً برعهده داشتم. بخش

چیدمان ریتم و میکس و مستر قطعات با جابریهاوست بود و ضبط آکوستری نیز با مدیریت امین غفاری انجام شد.

در ساخت این سرود، تا چه اندازه از عناصر حماسی، ریتم‌های کوئینده و حال و هوای موسیقی زورخانه‌ای الهام گرفتید؟ همچنین فضای رقابت، هیجان فوتبال و روحیه جنگندگی تیم ملی چه تأثیری بر شکل‌گیری این اثر داشت؟ به اعتقاد من، شاید دشوارترین مقطعی که یک آهنگساز بتواند مسئولیت خلق اثری برای تیم ملی را بپذیرد، همین دوره‌ای باشد که ما در آن قرار داریم؛ دوره‌ای از شرایط خاص مثل جنگ تحمیلی، در چنین فضایی، انتقال درست این مفاهیم، احساسات و انرژی به زبان موسیقی، مسئولیتی بسیار سنگین و در عین حال چالشی بزرگ برای هر آهنگساز است. این رقابت‌ها قرار است در آمریکا برگزار شود و طبیعتاً این سرودها در همان ورزشگاه‌ها و سالن‌ها شنیده خواهند شد؛ فضایی که همه می‌دانیم از نظر سیاسی و اجتماعی شرایط خاص و حساسی دارد. از سوی دیگر، آگاهیم که برخی افراد با نگاه‌ها و رویکردهای ضدایرانی وارد چنین فضاهایی می‌شوند و گاهی به دنبال ایجاد حاشیه هستند. در کنار این مسائل، حضور برخی رسانه‌های معاند که سال‌ها تاش کرده‌اند تصویر رابطه صمیمی مردم با هنرمندان

چگونه تلاش کردید هویت و اصالت موسیقی ایرانی را با استانداردها و ساختار یک سرود بین‌المللی تلفیق کنید؟ با توجه به اینکه در جام جهانی سرودهای متعددی از کشورهای مختلف شنیده می‌شود، این اثر از نظر موسیقایی و هویتی چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند در این قیاس، نماینده متفاوتی برای ایران باشد؟

همان‌طور که می‌دانید، در سال‌های گذشته هنرمندانی مانند شکیرا در پروژه‌های موسیقایی جام جهانی حضور داشته‌اند و نکته جالب این است که استایل موسیقایی این آثار معمولاً متناسب با فرهنگ و جغرافیای میزبان تغییر کرده است. برای مثال، زمانی که جام جهانی در آفریقا برگزار شد، موسیقی حال‌هوایی برگرفته از ریتم‌ها و موسیقی بومی آفریقا داشت و در دوره‌ای که مسابقات در قطر برگزار شد، از آلمان‌ها و فضاهای موسیقی غربی بهره گرفته شد. طبیعی است هنرمندی مانند شکیرا، با ریشه آمریکای جنوبی و فضای موسیقایی لاتین و اسپانیایی، هویت موسیقایی خود را در آثارش حفظ کند و اجرای درخشانی ارائه دهد. اما واقعیت این است که همه کشورهایی که در جام جهانی حضور دارند، تلاش می‌کنند موسیقی ملی و هویت فرهنگی خود را در آثارشان منعکس کنند و معمولاً این عناصر را با استانداردهای موسیقی جهانی و ارکسترال تلفیق می‌کنند.

دیدگاهی که من برای این اثر در نظر گرفتم نیز دقیقاً بر همین اساس شکل گرفت؛ استفاده از یک ارکستر بزرگ با ترکیب سازهای بادی برنجی، بادی چوبی و سازهای زهی، در کنار ریتم‌های موسیقی الکترونیک و تلفیق آن با موسیقی اصیل ایرانی. در این مسیر، از سازهایی مانند سنتور و تنبک استفاده کردم تا رنگ و هویت ایرانی اثر کاملاً محسوس باشد.

به باور من، ریتم مهم‌ترین عنصر این پروژه بود. تلاش کردم از ساختار حرکتی ریتم ایرانی بهره بگیرم و وزن دوچهارم را با حال و هوای موسیقی ایرانی در بستر ارکستر قرار دهم؛ بخشی که به نظر من یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های این اثر است. در کنار آن، محتوا و شعر نیز متناسب با فضای امروز جامعه و روحیه ملی سروده شد. صداهای متنوع اثری که خلق شده، کاری از هنرمندان، متفاوت و قابل توجه است؛ اثری که از نظر ساختار، هویت و کیفیت اجرا می‌تواند یکی از شاخص‌ترین سرودهایی باشد که تاکنون برای تیم ملی ایران ساخته شده است.

از نگاه شما، موسیقی ایرانی وسعتی تا چه اندازه ظرفیت خلق آثار حماسی و پیرهیجان دارد؛ آثار که بتوانند با فضای رقابتی، تشریحی و انرژی میدان‌های ورزشی همخوانی داشته باشند؟

به نظر من این دیدگاه که موسیقی ایرانی

برای ساخت سرودهای ملی و حماسی مناسب نیست، یک برداشت نادرست است. چنین تصویری معمولاً در زانرهای مختلف موسیقی هم دیده می‌شود، اما در نهایت این توانایی هنرمند است که تعیین می‌کند یک اثر تا چه اندازه می‌تواند هیجان، قدرت و حس حماسه را منتقل کند. ما از هر نوازنده، آهنگساز و موزیسین انتظار مشخصی داریم، اما مهم‌تر از آن این است که اعتماد لازم به هنرمندانی که توانایی بالایی دارند داده شود تا بتوانند در این حوزه‌ها تولید اثر کنند. همچنین انتخاب خوانندگان نیز بسیار مهم است؛ باید از صداهایی استفاده شود که واقعاً ظرفیت و هویت اجرای حماسی دارند و صرفاً به دلیل شناخته‌شدن یا محبوبیت انتخاب نشوند.

در موسیقی کلاسیک هم با دسته‌بندی‌های دقیق مواجه هستیم؛ برای مثال در آواز ایرانی، صداها به انواع مختلفی مانند تنور دراماتیک یا تنور لیریک تقسیم می‌شوند. هر کدام از این صداها کاربرد خاص خود را دارند و در زانر مشخصی بهتر عمل می‌کنند.

در موسیقی ایرانی نیز چنین تنوعی وجود دارد. برخی خوانندگان صدایی کاملاً لیریک دارند و برخی دیگر توانایی اجرای حماسی بیشتری دارند. برای مثال، در برخی صداها وقتی شنیده می‌شوند، نوعی حس تاریخ، شکوه و حماسه در ذهن مخاطب تداعی می‌شود؛ مانند صدای استاد شهرام ناظری که بسیاری از مخاطبان، صدای او را با مفاهیم عمیق و تاریخی ایران پیوند می‌دهند. بنابراین، اجرای آثار حماسی باید به خوانندگان سپرده شود که از نظر جنس صدا و تکنیک، ظرفیت این فضا را دارند. نه صرفاً خواننده‌ای با هویت صوتی کاملاً عاشقانه و لطیف وارد فضای حماسی شود، ممکن است اثرهایی آن قدرت و تأثیرگذاری لازم را از دست بدهد.

در ساخت سرود تیم ملی برای جام جهانی، بیشتر سلیقه شخصی شما در انتخاب سبک و ساختار اثر دخیل بوده یا از ابتدا چهارچوب مشخصی برای کار تعیین شده بود؟ هیچ‌کس سفارش یا چهارچوب مشخصی برای انتخاب واژه‌ها به ما نداد، چون خود این درک و آگاهی

را داشتیم که در شرایط امروز باید از واژگان و نگاهی استفاده شود که بتواند مردم را به یکدیگر نزدیک‌تر کند. این سرود در واقع می‌خواهد این پیام را منتقل کند که «ایران» برای همه یک معنا و مفهوم واحد دارد؛ چه برای کسانی که در داخل کشور زندگی می‌کنند و چه برای ایرانیانی که در خارج از کشور هستند. در حقیقت، این اثر نوعی پاسخ به نگاه‌هایی است که تلاش می‌کنند میان هنرمندان، ورزشکاران و مردم فاصله ایجاد کنند یا از رویدادهای ورزشی برداشته‌های سیاسی داشته باشند. به همین دلیل، این آهنگ را برای همه کسانی ساختم که در هر جای دنیا، با عشق در کنار جوانان این سرزمین ایستاده‌اند و نام ایران و ورزش ایران برایشان ارزشمند است.

با توجه به اینکه در سبک‌های مختلف موسیقی فعالیت داشته‌اید، به نظرم چه تفاوت‌ها و چه نقاط اشتراکی میان اجرای آثار در زانرهای مختلف خواننده سرود ملی وجود دارد، به ویژه با توجه به اینکه این اثر قرار است در فضای بین‌المللی جام جهانی پخش شود؟

من خارج از ایران در رشته موسیقی تحصیل کرده‌ام و از نزدیک با دیدگاه‌های بین‌المللی نسبت به موسیقی ایرانی آشنا شده‌ام. در این اثر تلاش کردم ترکیبی از هر دو جهان را ارائه دهم؛ از یک سو استفاده از سازهای ارکسترال جهانی و از سوی دیگر بهره‌گیری از سازهای ایرانی. در عین حال، ریتم کار کاملاً بر پایه موسیقی ایرانی شکل گرفته و شیوه خوانندگی نیز تا حدی به فضای موسیقی کلاسیک نزدیک است. به نظر من نتیجه نهایی، اثری است که می‌تواند شنیدنی و قابل توجه باشد و در کنار سایر آثار بین‌المللی، حضور پررنگی داشته باشد. البته در فضای جام جهانی و فوتبال، مخاطب بیش از هر چیز درگیر هیجان بازی و رقابت است و شاید کمتر به این موضوع فکر شود که موسیقی هر کشور تا چه اندازه به سلیقه جهانی نزدیک است. با این حال، تلاش من این بوده که اثری پرانرژی، جذاب و تأثیرگذار خلق شود که بتواند در این فضا شنیده شود و ارتباط برقرار کند.

به نظر شما سرودهایی که برای تیم ملی فوتبال در رویدادهایی مثل جام جهانی تولید می‌شوند، تا چه اندازه می‌توانند نقش یک ابزار دیپلماتی فرهنگی را ایفا و پیام فرهنگی یک کشور را به جهان منتقل کنند؟

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در این سرود وجود دارد، جمله «ایران خورشید جوادانه عالم است» است؛ جمله‌ای که در واقع حامل یک پیام نمادین است و به آینده ایران اشاره دارد، اینکه ایران همچون خورشیدی می‌تواند درخشان و پایدار در عرصه جهانی بدرخشد. در پایان باید بگویم من به فوتبال علاقه‌مند هستم، به ویژه تیم ملوان و در تیم فوتبال هنرمندان نیز حضور دارم و بازی می‌کنم. درباره حضور تیم ملی ایران در جام جهانی نیز بران نظر، با وجود اینکه تیم‌های هم‌گروه ایران از نظر فنی قدرتمند هستند، اما به دلیل انگیزه و عرق ملی، همچنان شانس صعود برای تیم ملی وجود دارد.

بخش

قطعات این موضوع می‌تواند در رسالت هنرمندان تعریف شود. البته فیفا محدودیت‌هایی را برای چنین آثار و سرودهایی در نظر گرفته است؛ از جمله اینکه نباید از مفاهیم نژادپرستانه استفاده شود، نباید محتوای تحریک‌آمیز داشته باشد و همچنین استفاده از ادبیات نامناسب یا توهین‌آمیز، از جمله فضاهای کرکری و حاشیه‌ساز، ممنوع است.

با این حال، اگر یک آهنگساز یا تولیدکننده اثر، نگاه هوشمندانه‌ای داشته باشد، می‌تواند مفاهیمی در قالب همان چیزی که شما از آن به عنوان دیپلماتی فرهنگی یاد کردید، در اثر خود بگنجانند. به اعتقاد من، در این کار نیز چنین تلاشی صورت گرفته است.



به بهانه بیست و پنجم اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت ابوالقاسم فردوسی

شاهنامه‌ای که هنوز روی پرده نرفته

یادداشت

علی نعیمی
منتقد سینما

شاهنامه فقط یک اثر ادبی نیست؛ حافظه تاریخی و هویتی ایرانیان است. کتابی که فردوسی با رنج سی ساله سرود تا زبان و فرهنگ ایرانی را از فراموشی نجات دهد. در این اثر، جهانی از شخصیت‌ها و موقعیت‌های دراماتیک نهفته است؛ از ترازوی جان سوز رستم و سهراب گرفته تا سقوط سیاوش و نبردهای رستم، پیچیدگی شخصیت فراسیاس و ده‌ها روایت دیگر که هر کدام ظرفیت تبدیل شدن به مجموعه‌هایی عظیم در ابعاد جهانی را دارند. با این حال، سینمای ایران در چهار دهه گذشته تقریباً هیچ مواجهه جدی و مستمری با این جهان شگفت‌انگیز نداشته است.

این در حالی است که بسیاری از کشورهای جهان، حتی آن‌هایی که پیشینه تاریخی محدودتری دارند، سال‌هاست از سینما و سریال به عنوان ابزار «هویت‌سازی» استفاده می‌کنند. کره جنوبی نمونه روشن این ماجراست؛ کشوری که طی دو دهه اخیر با سرمایه‌گذاری عظیم روی سریال‌های تاریخی، اسطوره‌سازی و بازنمایی اغراق‌آمیز از گذشته خود، توانسته تصویری پرباهت و رمانتیک از تاریخش به جهان عرضه کند. بخش مهمی از موج فرهنگی موسوم به «هالیوود» نه صرفاً از موسیقی پاپ، بلکه از همین سریال‌ها و فیلم‌های تاریخی تغذیه می‌شود. آثاری که گاه مرز میان واقعیت تاریخی و تخیل را از بین می‌برند تا برای یک ملت، هویت فرهنگی تازه‌ای خلق کنند.

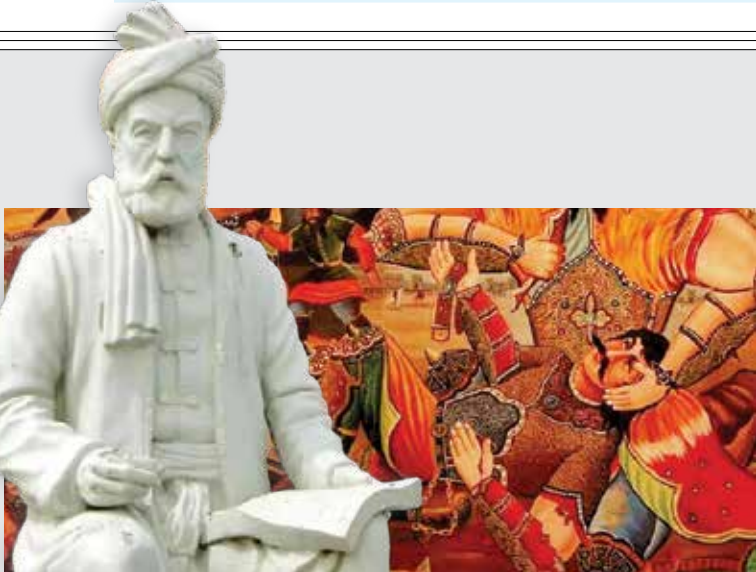
در مقابل، ایران با تمام داشته‌های واقعی و مستند تاریخی اش، هنوز نتوانسته روایت سینمایی درخوری از تمدن خود ارائه دهد. ما نه تنها در معرفی شخصیت‌های اسطوره‌ای خود به جهان ناکام بوده‌ایم، بلکه حتی نسل جدید ایرانی نیز ارتباط چندانی با این میراث برقرار نکرده است. امروز نوجوان ایرانی

شاید نام بسیاری از ابرقهرمان‌های مارول را بداند، اما شناخت اندکی از سیاوش، آرش، گردآفرید یا جمشید نداشته باشد. این یعنی شکست در انتقال حافظه فرهنگی. دلایل این خلأ متعدد است. اولین مسأله، فقدان نگاه راهبردی به «سینمای تاریخی و اسطوره‌ای» است. ساخت چنین آثاری نیازمند سرمایه‌گذاری عظیم، برنامه‌ریزی بلندمدت و جسارت فرهنگی است. این سینمای ایران سال‌هاست درگیر تولیدات کم‌هزینه آپارتمانی و کم‌دی‌های زودبازده شده؛ آثاری که اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت گیشه را نجات دهند، اما در بلندمدت نقشی در ساخت تصویر فرهنگی ایران ایفا نمی‌کنند.

مشکل دیگر، ضعف زیرساخت‌های صنعتی و فنی است. ساخت جهان شاهنامه، نیازمند جلوه‌های ویژه پیشرفته، طراحی صحنه عظیم، تیم‌های حرفه‌ای اکشن و استانداردهای تولید بین‌المللی است. اما مسأله فقط امکانات نیست؛ مهم‌تر از آن، نبود اراده و اعتماد به ظرفیت‌های خود به سمت ساخت آثار حماسی و اساطیری یونان و اسکندریه است. ما هنوز در راه ساخت یک شاهنامه هستیم.

بلاک باستر ساخته، ما هنوز درباره امکان ساخت یک «رستم» تردید داریم. در جهان امروز، تصویر فرهنگی‌شان در سینما و رسانه، بخش مهمی از قدرت نرم آنها را شکل می‌دهد. این نشان می‌دهد که توجه به این مسأله در کشور بسیار حائز اهمیت است. وقتی رئیس جمهوری آمریکا با ادبیاتی تحقیرآمیز از «بازگرداندن ایران به عصر حجر» سخن می‌گوید و برخی از رسانه‌های جهانی تصویری مخدوش و تک‌بعدی از ایران ارائه می‌دهند، پاسخ فقط در عرصه سیاست داده نمی‌شود؛ بلکه فرهنگ و هنر نیز باید وارد میدان شوند. چه پاسخی رستار از آن که جهان، شکوه تمدنی ایران را در قالب روایت‌هایی سینمایی ببیند؟ روایت‌هایی که نشان دهند این سرزمین، هزاران سال پیش از شکل‌گیری بسیاری از قدرت‌های امروز، صاحب فرهنگ، فلسفه، اسطوره و حماسه بوده است.

شاهنامه فردوسی می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهای این بازسازی باشد؛ متنی که نه تنها رستار از قهرمان پروری، بلکه مملو از مفاهیم انسانی، اخلاقی و



تمدنی خود اعتماد کند. ایران برای ساختن اسطوره‌های نایز به جمل تاریخ ندارد؛ اسطوره‌ها همین جا، در دل شاهنامه و تاریخ این سرزمین حضور دارند. تنها کافی است کسی جرأت کند آنها را دوباره روایت کند؛ این بار نه فقط برای ایرانیان، بلکه برای جهانی که هنوز ایران را آن گونه که باید، نمی‌شناسد.

فلسفی است. در شاهنامه، جنگ صرفاً نمایش قدرت نیست؛ نبردی است میان اخلاق و غرور، عشق و تقدیر، انسان و سرزشت. همین پیچیدگی هاست که آن را برای مخاطب جهانی جذاب می‌کند. شاید زمان آن رسیده باشد که سینمای ایران از ترس بزرگی پروژه‌های تاریخی فاصله بگیرد و به ظرفیت‌های



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید